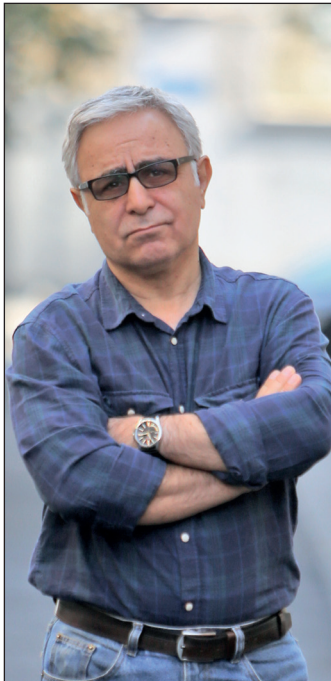


روایي که با ادبیات محقق نمی شود

برای مشهور شدن، سراغ ادبیات نیاید!



ندا آل‌حبيب

ستاره شدن برای بسیاری از افراد شیرین و دلپذیر است اما مآظها برای تحقق این رویا باید راهی به جز ادبیات را انتخاب کرد. کمتر کسی است که بتواند در برابر وسوسه شهرت و ستاره شدن، مقاومت کند. برای بسیاری از افراد تجربه شهرت و شناخته شدن، دوست‌داشتنی و رویایی است. البته ستاره شدن در گذر سال‌ها، فرآیند متفاوتی دارد. در گذشته افراد می‌دانستند برای ستاره شدن راهی پر فراز و نشیب در پیش دارند و اینچنین بود که صبر پیشه می‌کردند و به جادای ستارگی‌گام می‌نهادند. این افراد چه می‌خواستند و چه نمی‌خواستند، پله پله از نردبان شهرت بالا می‌رفتند و لست آن‌ها دره دره می‌چسبیدند. گاهی هم البته بخت با تعداد اندکی همراه می‌شد و خیلی زودتر از هم‌قطاران خود شناخته می‌شدند ولی حساب این استثناها با قاعده اصلی یکی نبود. حالا اما شیوه زندگی عوض شده است. نسل جدید بی‌تاب و بی‌قرار است. نمی‌تواند خیلی انتظار بکشد، فیلم کوتاه را به فیلم بلند و داستان‌های مینی‌مال را به رمان‌های چند جلدی ترجیح می‌دهد. زندگی‌اش در شتاب می‌گذرد. گاه حتی حوصله خواندن متن‌ها یا سرمقاله‌های روزنامه‌ها را ندارد. دنبال متن‌های کوتاه اینستاگرامی یا تلگرامی است، احساسات را با استیکر نشان می‌دهد تا هر چه کمتر به کلام نیاز پیدا کند. هیچ عیب نیست اگر روی پله‌های برقی می‌دود تا زودتر برسد به مقصدی که شاید خودش هم نداند کجاست. بنابراین هیچ هم‌دراز ذهن نیست که چنین نسلی با این همه شتابند که بخشی از آن در زندگی‌های کلاشهرهای امروزی اجتناب‌ناپذیر است، برای ستاره شدن هم، کم صبر و تحمل باشد اما مآظها برای رسیدن به این رویا باید راهی جز ادبیات را انتخاب کند که ادبیات راهی است دشوار و طولانی که یک شبه طی نمی‌شود. رنج سالیان می‌طلبد و صبر ایوب و این همه برای نسل جوان امروزی سخت است و طاقت فرسا. در این گزارش، منظور نظر ما جوانانی هستند که می‌خواهند از راه «هنر» ستاره شوند چرا که مشهور شدن در دنیای امروز، قواعدی دیگر دارد که جای پرداختن به آن اینجانب نیست.

نویسنده‌ی، ارزان‌ترین و آسان‌ترین هنر

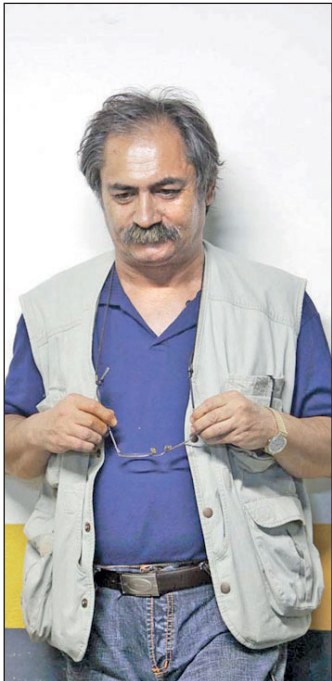
در میان جوانان جوانی نام، هستند کسانی که عالم ادبیات را بر می‌گزینند چرا که به گفته برخی از نویسندگان همچون نهاید طباطبایی، در میان همه هنرها، نویسنده شدن، آسان‌ترین و ارزان‌ترین است. ابزار نوشتن، کاغذ است و قلم که همه در اختیار دارند و باز هم به باور همین رمان‌نویس، هر کس که تسلطی به زبان فارسی داشته باشد، دست کم یک کتاب خوب می‌تواند بنویسد اما نوشتن یک داستان خوب با نویسنده شدن تفاوتی عظیم دارد. هر چند برخی نویسندگان با نوشتن یک داستان، یک شبه ره صد ساله پیوده‌اند و شاید هم اثرشان، عنوان پر فروش‌ترین داستان را هم از آن خود کرده باشد و در محافل هنری و ادبی هم مورد توجه قرار گرفته باشد و نشریات و مجازید درباره آن نوشته باشند اما هیچ یک از اینها ضمانتی نیست تا آن ستاره همیشه بر فروع بماند.

در سهرای ستاره شدن

ستاره شدن البته در سهرایی هم دارد. هم‌چون ستاره‌هایی که در یک دوره جشنواره‌های سینمایی یا تئاتری درخشیده‌اند، همه جوایز را درو کرده و عنوان پدیدان آن جشنواره را گرفته و شگفتی‌ساز شده‌اند اما خیلی زود کوکب اقبال‌شان رو به افول گذاشته و بی‌فروغ شده‌اند.

مزایا و معایب جشنواره‌ها و جایزه‌های هنری

در این سال‌ها جایزه‌های ادبی متعددی توسط بخش خصوصی یا دولتی بر گزار شده است. چه بسا جوانانی که از آن همین جشنواره‌ها و جایزه‌ها به جامعه هنری معرفی شده باشند و به بنده هنری کشور پیوسته باشند، ششور و شوقی در آن رشته هنری ایجاد می‌کند و فرصتی برای تبادل تجربیات فراهم می‌آورد و چه بسا پیروز رویدادهایی هنری که به ویژه در شهرستان‌ها، حیات‌شان در گرو جشنواره یا جایزه‌های آن جشنواره نفسی است که در کالبد کم‌جان‌شان می‌دمد و حیاتی هر چند مصنوعی در آنها ایجاد می‌کند ضمن اینکه همین جشنواره‌ها یا اعتباری که دارند، جوایز ناشن به معیاری برای جذب مخاطب تبدیل می‌شود، و ویژه



در حوزه‌های مانند کتاب که عموماً مخاطبی کم شمار اما متخصص دارد، اما این مزایا، موجب نمی‌شود تا چشم‌مان را آسبیدها و مشکلات این رویدادها ببندیم چرا که اگر خواهان پیشرفت هستیم، باید واقع‌بین باشیم و این را می‌دانیم که جوایز ادبی هم مانند هر پدیده دیگری به طور هم‌زمان، مزایا و معایبی دارند اما دور از انصاف است که به صرف داشتن چند آسیب احتمالی، محاسن این جوایز را به‌طور کلی منکر شد و کلیت آنها را زیر سوال برد. در این میان فضای مجازی هم وضعیت مشابه دارد؛ این فضای نیز دربردارنده محاسن و معایبی است که هر دو بر فضای داستان نویسی امروزین ما اثرگذار است. فضای مجازی همان اندازه که می‌تواند به نویسندگان آزادی عمل بدهد تا از سد ممیزی بگذرند و داستان‌های ممنوعه‌شان را منتشر کنند یا بر صتی برای معرفی آثارشان ایجاد کند و هم‌گانه که با انتخاب بخشی از یک اثر و انتشار آن در قالب یک پیام تلگرامی، می‌تواند مخاطب را به خواندن کل آن اثر ترغیب کند، ممکن است مشکلاتی هم ایجاد کند. بی‌جمله اینکه علاقمندان به داستان نویسی که نوشتن را در فضای مجازی آغاز می‌کنند و به سرعت هم مورد توجه دوستان‌شان قرار می‌گیرند، دچار این ذهنیت نادرست شوند که در عالم واقعیت هم باید راه کامیابی را به همین سرعت طی کنند و خیلی زود قله‌های موفقیت را بیامینند یا تصور کنند داستان نویسی هم به سهولت نوشتن هست‌های مجازی است و اگر در واقعیت و در فضای داستان نویسی با وضعیتی متفاوت رو به رو شوند، دچار یأس و سرخوردگی شوند. ناگفته پیداست چنین ذهنیاتی فقط برای جوانان تازه‌کار و کم تجربه‌ای ایجاد می‌شود که تازه اول راه هستند، زیرا کسی که دستی بر نوشتن داستان داشته باشد، حتی اگر کم تجربه هم باشد، دچار چنین تصوراتی نخواهد شد.

کاش جایی به داستان‌های چاپ نشده بدهیم!

در گام نخست نگاهی به کارکرد جوایز ادبی در سال‌های گذشته داریم. این جوایز که عموماً توسط بخش خصوصی بر گزار می‌شوند، بیشتر ویژه آثار منتشر شده هستند. در سال‌های گذشته با توجه به معیاری شدن این رویدادها، جایزه‌های ادبی به معیاری برای قشر کتابخوان تبدیل شد و چه بسا مخاطبانی که به درج عنوان برنده جایزه ادبی بر پشت جلد یک کتاب، آن را خریداری کرده باشند، به ویژه وقتی پای نویسندگان جوان در میان باشد که شناخته شده نیستند و این جوایز می‌تواند ملاکی برای انتخاب آن اثر خاص باشد. به همین دلیل لازم و ضروری است این جوایز ویژه آثار منتشر شده باشد تا بلافاصله بعد از اعلام برندگان، آن آثار مورد توجه قرار بگیرند و در بازار کتاب موجود باشند و بتوانند به سرعت خریداران بالقوه خود را جذب کنند. هر چند معمولاً جایزه‌ها و انتقاداتی هم هست که این میان، تکلیف آن داستان‌هایی که نتوانسته‌اند از سد ممیزی بگذرند و اجازه انتشار پیدا کرده‌اند، چه می‌شود؟ به همین دلیل برخی معتقدند خوب است در کنار آثار منتشر شده، جایی هم به داستان‌هایی داده شود که اجازه انتشار پیدا نکرده‌اند و شاید این جوایز، مجالتی شود تا آن نویسندگانی که دگرگرم شده و مرهمی باشد برای التیام تا کامی‌اش در چاپ آن اثر که ممکن است به هر دلیلی رخ داده باشد.

در میان جایزه‌هایی که ویژه آثار منتشر شده‌اند، انگشت‌شمار جایزه‌هایی هم هستند که برای رقابت آثار چاپ نشده بر گزار می‌شوند و جایزه بهرام صادقی یکی از این جوایز است. جایزه‌های که به باور محمد حسن شهنساری یکی از بهترین جایزه‌های ادبی است. شهنساری چندی پیش در نوشتاری که به انگیزه دآوری این جایزه در سایت «خوابگرد» نوشته بود، به موضوعی اشاره کرد که بعدتر به سوزه گزارش ما تبدیل شد. ستاره شدن در دنیای امروز ادبیات. در این گزارش گپ و گفتی ساوا داریم و در کنار نظرات او، دیدگاه‌های دو نویسنده دیگر حسین سنابور و ابوتراب خسروی را نیز جویا شده‌ایم.

هر چه با رنج به دست آمده، لزوماً خوب نیست

شهنساری که در کنار فعالیت‌های نوشتاری‌اش در عرصه داستان، کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی متعددی هم بر گزار می‌کند، درباره شتاب‌ناشی جدید برای فتح قله‌های موفقیت و گریز از آن از رنج نوشتن برای کسب موفقیت به «عتصاه» می‌گوید: «خیلی معتقد نیستم هر چه با رنج به دست آمده، لزوماً خوب است بلکه عقل حکم می‌کند اگر بتوان

کلاس‌های آموزشی‌ها هم به هنر جوانان می‌گویم، اگر می‌خواهید ستاره شوید، به سینما بروید چون چنین دیدگاهی در ادبیات اشتباه است. حتی اگر علاقه‌مند به عرصه نوشتن هستید، به فیلم‌نامه‌نویسی روی آورید چون فضای متفاوتی است. مخاطب ادبیات در مقایسه با هنری مانند سینما، کم‌شمارتر ولی جدی‌تر و سختگیرتر است. این اصلاً به معنای ارزشگذاری هنری نیست چون هر یک از اینها کارکرد خاص خود را دارند و فضای‌شان نسبت به هم متفاوت است. همچنانکه تجربه وبلاگ‌نویسی و پست‌های فیس‌بوکی هم نوشتن داستان و رمان متفاوت است و باز هم تأکید دارم فضای مجازی هم شرایط خاص خود را دارد و کارکردش با فضای نشر داستان، متفاوت است و باز هم بحث ارزشگذاری مطرح نیست.»

یک موفقیت، هیچ چیزی را ضمانت نمی‌کند
ابوتراب خسروی دیگر داستان نویس هم نظرات مشابه شهنساری دارد. او نیز می‌گوید: «سخنان آقای شهنساری را کاملاً تأیید می‌کنم. نوشتن داستان یا خلق هر هنر دیگری زحمت، رنج و مرارت می‌خواهد. از سوزی دیگر، به صرف اینکه یک داستان اندکی مورد اقبال قرار گرفته است، ضمانتی نیست که نویسنده آن واقعاً نویسنده شده باشد چرا که او باید با نگارش مداوم آثارش و در طول سالیان، خود را به عنوان نویسنده، اثبات کند. کسی که علاقه‌مند به نویسنده‌ای است، باید بداند در طول نگارش هفت هشت کتاب، با زحمت و جست‌وجو و مطالعه می‌تواند به یک نویسنده با معیارهای جامعه‌ها تبدیل شود که مشغله‌اش ادبیات باشد.»

نویسنده باید نقش دانشجو را بازی کند
او که با نگارش و او اثر خود «رود راوی» و «پوران» در دو دوره مختلف، برگزیده جایزه هوشنگ گلشیری شده است، به یکی از مسائل داستان‌نویسی فعلی اشاره می‌کند: «مشکلی که این روزها در جامعه ادبی ما گریبانگیر برخی نویسندگان جوان شده، این است که می‌خواهند بدون تجربه و به قله بنشینند و نام‌شان مطرح شود در حالی که برای فتح قله‌ها باید مانند یک دانش‌آموز یا دانشجو تلاش کرد. کسی که ادبیات و نمایشنامه‌نویسی ماقلم می‌زند، موفقیت نقش جوینده دانش را بازی کند و در بی‌یاد‌گیری و آموختن باشد. ویژگی نوشتن همین است و یک موفقیت نسبی در نگارش یک‌کاتر ضمانت هیچ چیزی را در آینده نمی‌کند.» به باور این داستان‌نویس، نوشتن یک کار بی‌بست و چهار ساعته است. نویسنده سراسر عمر باید نقش دانشجو را بازی کند زیرا که ادبیات نویسندگان بی‌تألیف و یادگیری و اکتشاف موضوعات در آن، تمام نشدنی و بی‌پایان است.

دلایل بر فروشی کتاب‌ها معلوم نیست

شهنساری به نکته مهمی اشاره می‌کند که: «کسی نمی‌تواند دلایل بر فروش شدن یک کتاب را بخشد. اگر قانونی داشت، نویسندگان، خودشان آن را اجراء می‌کردند. بنابراین بخشی از فروش کتاب دست ما نیست.» او که در کارنامه داستان نویسی‌اش، نگارش آثاری همچون «شب ممکن» و «شهر بانو» را دارد، می‌گوید: «اینکه نویسندگان کار اولی بر فروش شده‌اند، بد نیست اتفاقاً خیلی هم خوشحال کننده است. البته ممکن است پیامدهای منفی هم داشته باشند. به هر حال در میان نویسندگان جمله معروفی وجود دارد: «۱۰ سال طول می‌کشد تا یک شبه موفق شوی» یعنی این واقعیت وجود دارد.»

پیدا شدن یکسری شخصیت فیس‌بوکی

شهنساری که دانش‌آموخته علوم ارتباطات اجتماعی است و تجربه مطبوعاتی هم دارد، در ادامه صحبتش به رسانه‌های جدید می‌پردازد: «در مسیر شهرت از طریق نوشتن، رسانه‌های تازه هم تأثیرگذار هستند. مثلاً با آمدن وبلاگ و فیس‌بوک و... یکسری شخصیت فیس‌بوکی داریم که مخاطب و طرفداران خاص خود را دارند و همین هم آنان را تشویق می‌کند به نوشتن داستان و کتاب. به این صورت که این جوانان تجربه نوشتن را پیش از نگارش داستان و بلکه از طریق فضای مجازی، کسب کرده‌اند. در حالی که مثل‌النسل ما برای شروع نوشتن باید زورنالیست می‌شدیم و یادمان از ما پیش از نوشتن داستان، تجربه نوشتن را در مطبوعات به دست می‌آوردیم که البته فضای مطبوعات آن زمان هم با امروز متفاوت بود. زمانی که ما ۱۰ تا ۱۵ هزار بازدید زورنالیست شده بودیم، از هر ۱۰ مطلبی که روزنامه می‌دادیم، یکی از آنها چاپ می‌شد. خود من نخستین مطلب سال ۶۸ منتشر شد.»

تجربه دلپذیر شهرت

او که تجربه دآوری چند جشنواره و مسابقه ادبی از جمله جایزه هوشنگ گلشیری، جایزه بهرام صادقی و جایزه منتقدان نویسندگان مطبوعاتی را دارد، درباره تأثیر فضای مجازی در داستان نویسی امروز می‌گوید: «در حال حاضر فضای مجازی، تجربه بیشتری مورد توجه قرار گرفتن را از طریق نوشتن، گسترش می‌دهد. فراموش نکنیم که در هر حال تجربه شهرت برای نود و نه درصد افراد شیرین است و دوست دارند مورد توجه قرار بگیرند. وقتی یک پست فیس‌بوکی ۱۰۰ هزار بازدید کننده دارد و لایک می‌خورد این تجربه برای نویسنده آن پست، لذت‌بخش دلپذیر است. حتی در فضای زورنالیسم هم داریم که گاه یک پست فیس‌بوکی به فاصله یک ساعت مورد توجه و تشویق قرار می‌گیرد و فقط دو ساعت طول می‌کشد تا تعداد بالایی لایک بگیرد.»

اگر می‌خواهید ستاره شوید، به سینما بروید
و این همان نکته مهمی است که شهنساری در ادامه به آن توجه می‌کند: «اگر با این ذهنیتی که در فضای مجازی داریم وارد ادبیات شوید، هم خودمان و هم کل ادبیات را نابود می‌کنیم و این یکی از دلایل رفتن دست مخاطب ادبیات در سال‌های اخیر است. باید بی‌ذریعیم امروزه نویسندگان و خوانندگان ادبیات هر روز تجربه نوشتن و طبیعتاً معیارهای دشوارتری برای انتخاب کتاب دارند. به همین دلیل در کارگاه‌ها



نویسنده‌ی، ارزان‌ترین و آسان‌ترین هنر

در میان جوانان جوانی نام، هستند کسانی که عالم ادبیات را بر می‌گزینند چرا که به گفته برخی از نویسندگان همچون نهاید طباطبایی، در میان همه هنرها، نویسنده شدن، آسان‌ترین و ارزان‌ترین است. به باور همین رمان‌نویس، هر کس که تسلطی به زبان فارسی داشته باشد، دست کم یک داستان خوب می‌تواند بنویسد اما نوشتن یک داستان خوب با نویسنده شدن تفاوتی عظیم دارد. هر چند برخی نویسندگان با نوشتن یک داستان، یک شبه ره صد ساله پیوده‌اند و در محافل هنری و ادبی هم مورد توجه قرار گرفته و نشریات و مجازید درباره آن نوشته باشند اما هیچ یک از اینها ضمانتی نیست تا آن ستاره همیشه بر فروع بماند.

کسی که مدعی نویسنده‌ی باشد ولو اینکه کارش تاحدودی هم مورد توجه باشد، اما همین که تصور کند نویسنده‌ای شش دانگ است، این ادعابرایش مشکل ایجاد می‌کند.
ادعایی که مشکل‌ساز می‌شود
تأثیر فضای مجازی در داستان نویسی امروز، دیگر موضوعی نیست که ابوتراب خسروی درباره آن می‌گوید: «فضای مجازی البته محاسنی دارد مثل اینکه ارتباطات نویسندگان و مخاطبان را تسهیل می‌کند و از این نظر معجزه‌گونه است اما در مقابل، اشکالاتی هم دارد. در این فضا می‌بینیم که گروه‌های ادبی با استفاده از نشانه‌هایی مانند لایک، نوشته‌های یکدیگر را تأیید می‌کنند و چون دلایلش هم این است که جامعه ما کتابخوان نیست جوان کم‌کم باورش می‌شود کارش یک شاهکار است ولی وقتی خارج از آن فضا و در بعد عمومی با چنین استقبال و توفیقی رو به رو نمی‌شود، تصور می‌کند قصد و غرضی در کار است.»

در انتظار یک داستان خلق الساعه
او نیز همچون دیگر همکارش به جنبه‌های منفی فضای مجازی نیز نگاه می‌دارد: «جنبه‌ی ویرانگری فضای مجازی این است که این فضا باعث می‌شود نویسنده برای نوشتن داستان هایش تلاش نکند بلکه در انتظار داستان خلق الساعه می‌ماند که طبیعتاً نمی‌تواند کار جامعی باشد و تأثیر مورد نظر او را بر مخاطب بگذارد و به ادبیاتی تمام‌عیار تبدیل شود. تبدیل هر متن به یک متن ادبی با داستان، کار ساده‌ای نیست و خیلی زحمت و تلاش می‌خواهد همچنان که نیازمند استعداد و خلاقیت نیز هست. همین جا به این نکته هم اشاره کنم که خود من پشتکار را هم بخشی از استعداد می‌دانم چون یک انسان بسیار مستعد و حتی نابغه هم بدون تلاش و پشتکار به جای نخواهد رسید. استعداد بدون پشتکار و کوشش بی‌تأثیری بی‌فایده است.»

ندان طمع را کنده‌اند

حسین سنابور دیگر داستان‌نویسی است که برای این سوزه سرعاشی فتح قله‌ها را از او هم درباره شتاب‌نسل جوان برای فتح قله‌ها پرسیدیم و اینکه این وضعیت چه پیامدهایی برای آینده ادبیات و داستان نویسی ما خواهد داشت؟ او نیز توضیح داد: «دوست داشتن فتح قله‌ها آن هم به سرعت، به خودی خود بد نیست. این آرزوی هر کسی است. منتها کسی یا به بی‌راهه گذاشته که خیال کند از طریق نوشتن می‌تواند مثل فوتبالیست‌ها یا هنرپیشه‌ها یا کارآگاهی اغلب هنرها و مشاغل یا شهرت و موفقیت دست پیدا کند. به نظر من چنین نویسندگان بی‌خبر و متوهمی بسیار اندک‌اند. اغلب نویسندگان به محقق‌ها راضی‌اند؛ به اینکه کتابشان درست چاپ شود، درست پخش شود

و به نسبت همین شرایط بندش و کتابخوانی، چند صد نفری بخوانندشان و دوسه نفری هم یادداشتی بر آنها بنویسند. دندان طمع را نسبت به جوایز و فروش‌های بالا اغلب کنده‌اند و دور انداخته‌اند.»
اغلب نویسندگان به حداقل‌ها راضی‌اند

سنابور اما باور دارد که برای رسیدن به همین حداقل‌ها هم مشکلاتشان وجود دارد و ادامه می‌دهد: «مشکل این جاست که همین حداقل‌ها را هم پیدمانی کنند، آن هم معمولاً بعد از ماه‌ها کار کردن روی یک مجموعه داستان یا رمان. در واقع منهای اقلیتی بسیار اندک و متوهم، بیشتر دوستان نویسنده توقعات حداقلی دارند و همین حداقل‌ها هم بر آورده نمی‌شود. مهم‌ترین دلیلش هم این است که جامعه ما کتابخوان نیست و به نسبت جمعیت و تحمیل کرده‌های مان، کتابخوان‌ها بسیار کم هستند.» او سپس به مقایسه وضعیت شمار کتاب در ایران و ترکیه می‌پردازد و می‌گوید: «در ترکیه که کشوری است با وضعیت فرهنگی اجتماعی کم و بیش شبیه به ما، شمارگان چند صد هزار تا یکی تری نویسندگان ایرانی پر فروش‌شان چیزی عجیبی نیست. در حالی که در ایران پر فروش‌ترین کتاب‌های این دو سه دهه، هنوز به فروش نیم میلیون نرسیده و کتاب‌هایی که فروشی بالای صد هزار تا او آن هم طرف یکی از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کنند.»

نویسنده‌ای که با یک جایزه متوهم می‌شود
خلاصه این که، من می‌خواهم حق بدهم که دوستان نویسندگانی که چندین ماه از وقت‌شان را روی کتابی گذاشته‌اند و احیاناً و بعد از مدت‌ها انتظار و دوندگی، آن را در نشر معتبری چاپ کرده‌اند، انتظار جایزه و تقدیه‌ای متعدد و ترجمه و غیره که نه، فقط انتظار فروش سه، چهار هزار تایی و سه چهار یادداشت و نقد داشته باشند، به نظرم توجه چند نفر معدود را نباید به حساب دهها و بلکه صدها نویسندگانی گذاشت که در این انفاس‌از زندگی وقت و همه چیزشان می‌زند تا کارای بکنند متفاوت از همه زدنی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و موفقیت به دست آمده‌ها یا بر سر دیگران گذاشتن‌ها، چیزی که در جامعه‌مان بسیار شادش هستیم. فقط دوستان نویسنده ما باید متوجه باشند که در داستان نویسی دیگران نه فقط دشمن نیستند، که رقیب هم نیستند. موفقیت هر کسی موفقیت جمعی است. فروش بالای هر کتابی به نفع فروش کتاب‌های دیگر هم هست. اشکالی اگر هست و کمبودی، در کتاب‌خوانی جامعه ما است و باید به هر نحو شد و از راه‌های متعدد، فکری برای آن کرد.»

ادامه در صفحه ۱۲

ISSUE NO
FOSSIL
1954

FS5097

FS5156

22890060

ARMAN.GALLERY

FOSSIL

WWW.ARMANGALLERY.COM

www.foossil.com

